مشـــرق موعود
فصلنامـه علمـی - پژوهشـی مهدویـت
شاپا چاپی : 2423-7663
شاپا الکترونیک : 2717-2015
دوره نوزدهم/ شماره ٤ (پیاپی ٧٨) / زمستان ١٤٠٤

نقش معانی تأویلی آیات در استواری نظریه مهدویت*

لیلی نریمان زند[1]
معصومه السادات حسینی میرصفی[2]

چکیده

نظریه مهدویت به عنوان یکی از ارکان اساسی اندیشه شیعی، همواره مورد توجه مفسران و متکلمان اسلامی بوده است. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی و اتکا به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی نقش کلیدی «معانی تأویلی» آیات قرآن در استحکام‌بخشی نظریه مهدویت می‌پردازد. تأکید بر تمایز بین «تفسیر» (کشف معانی ظاهری) و «تأویل» (کشف مقصود باطنی و مصادیق عینی)، این پژوهش نشان می‌دهد که تأویل به عنوان کلیدی برای پیوند نصّ ثابت قرآن با مصادیق متغیر تاریخی، در موضوع مهدویت، عمل می‌کند. تأویل به معنای بازگرداندن کلام به مراد اصلی و باطنی و ابزاری برای کشف لایه‌های عمیق‌تر معانی قرآن است که در پرتو روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام شکوفا می‌شود و این‌که چگونه مفسران شیعه با بهره‌گیری از تأویل، آیات بسیاری را که در ظاهر اشاره به وقایع گذشته یا کلیات دارند، به عصر ظهور و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ارجاع داده و بدین ترتیب نظریه مهدویت را نه یک عقیده حاشیه‌ای، بلکه خوانشی مرکزی و قرآن بنیاد از فرجام تاریخ اسلام معرفی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که معانی تأویلی، پلی بین نص قرآن و واقعیت‌های گسترده تاریخی ـ اعتقادی زده و ظرفیت بی‌پایان قرآن برای پاسخگویی به نیازهای همه اعصار را به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی

تأویل، تفسیر، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن کریم، مهدویت، نظریه مهدویت.

مقدمه

قرآن کریم، به عنوان معجزه جاویدان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، ظرفیت‌ها و لایه‌های معنایی بی‌پایانی دارد که در هر عصر و نسلی، گنجینه‌های جدیدی از آن کشف می‌شود. یکی از ژرف‌ترین روش‌های کشف این معانی «تأویل» است که در سنت تفسیری شیعه، با هدایت و

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۳

۱. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران(l.narimanzand@iau.ac.ir).
۲. گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران(نویسنده مسئول) (dr.hosseini@iau.ac.ir).

آموزش اهل‌بیت علیهم‌السلام که راسخان در علم‌اند(آل‌عمران: ۷)، به اوج خود رسیده است. از سوی دیگر، اعتقاد به مهدویت و ظهور مصلح جهانی که از امامت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نشأت می‌گیرد، از بنیادی‌ترین عقاید اسلامی و به ویژه شیعی است که ساختار امید و انتظار را در تمدن اسلامی شکل می‌دهد.

پرسش اصلی این است که چگونه آیات قرآن که در ظاهر به امت‌های گذشته یا مفاهیم کلی‌تر اشاره دارند، می‌توانند مستنداتی محکم برای نظریه‌ای با این جزئیات و شفافیت مانند مهدویت باشند؟ پاسخ در سایه «معانی تأویلی» نهفته است. تأویل، کلید گشودن درهای باطن قرآن و پیوند زدن نصّ ثابت با مصادیق متغیر و گسترده در طول تاریخ است.

این مقاله در پی آن است تا با واکاوی روشمند این معانی، نشان می‌دهد که چگونه نظریه مهدویت ریشه‌ای عمیق در قرآن دارد و با استناد به تأویلات منقول از معصومین علیهم‌السلام از قوت و استواری بی‌بدیلی برخوردار شده است. این پژوهش مسیری را طی خواهد کرد که از تبیین مفاهیم آغاز شده، با ارائه مصادیق عینی ادامه یافته و در نهایت، به جمع‌بندی نقش بی‌بدیل تأویل در شکل‌گیری نظام فکری مهدویت خواهد پرداخت.

کلیات تحقیق: مفهوم شناسی تأویل و مهدویت

تأویل به عنوان یکی از لایه‌های اساسی معنایی قرآن است. مهدویت نیز از اصول مهم کلام اسلامی است که با آیات متعدد قرآن در ارتباط است. بررسی تأویلی آیات نشان می‌دهد مفسران با استفاده از روش تأویل توانسته اند مفهوم مهدویت را در بستر وحی الهی تقویت کنند.

معناشناسی تأویل و تمایز آن با تفسیر

در نگاه اولیه «تفسیر» و «تأویل» اغلب به صورت مترادف به کار می‌روند؛ اما در ادبیات تخصصی علوم قرآنی و به ویژه در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ، تمایز آشکاری بین آنها وجود دارد.

تفسیر

از بُعد دیدگاه روش‌شناختی در تفسیر فرآیند تفسیر به دو مرحله متمایز می‌شود مرحله اول به معنای کشف معانی (مفاد استعمالی) است. این مرحله شامل فهم ظاهر الفاظ مشکل و توضیح و تبیین معانی ظاهری و تحت اللفظی الفاظ قرآن، شأن نزول آیات، مفردات و ساختار دستوری براساس قواعد مسلم زبان عربی است. در این مرحله مفسر به دنبال پاسخ به این پرسش است؛ این کلمات و جملات در زبان عرب و در زمان نزول قرآن به چه معنایی دلالت می‌کرده است؟ این مرحله با استفاده از علوم مقدماتی مانند صرف و نحو، لغت، معانی، بیان و

بدیع انجام می‌شود. به عبارتی تفسیر، کشف مراد خداوند از الفاظ در سطح اولیه و عمومی است(طبرسی، ۱۳۶۷، ج۱، ص. ۸۰). علمی که به وسیله آن معانی و مفاهیم آیات قرآن کریم فهمیده شده و احکام و حکمت‌های آن استخراج می‌گردد. اما مرحله دوم تفسیر کشف مقصود و مراد جدی است. این مرحله فراتر از معنای تحت اللفظی رفته و به دنبال قصد نهایی خداوند و پیام و مقصود اصلی آیه در بافت خاص خود است. در این مرحله مفسر به این پرسش که خداوند با این بیان چه هدف و مقصودی داشته پاسخ می‌دهد(بابایی، ۱۳۸۵، صص. ۲۶-۲۷). این مرحله نیازمند بهره‌گیری از شواهد و قرائن خارجی مانند شأن نزول آیات، آیات دیگر قرآن(تفسیر قرآن به قرآن)، روایات معتبر، عقل قطعی و گاهی به تاریخ و علوم تجربی به عنوان مؤید مطلب نیاز است. در این بخش است که دیدگاه و پیش‌فرض‌های مفسر(مثلاً شیعه و اهل‌سنت بودن) و مکتب تفسیری (روایی، عقلی، عرفانی، علمی و...) در نتیجه نهایی تأثیر می‌گذارد. از آن جا که قرآن یک کتاب عمیق و چند لایه است و به زبان عربی فصیح و گاه با ایجاز و مجاز نازل شده برای درک صحیح آن نیاز به تفسیر وجود دارد.

تأویل

درلغت از ریشه«أَوْلَ» به معنای بازگشن به اصل و ریشه چیزی، عاقبت و پایان امری و نیز تفسیر و توضیح است. بنابراین تأویل به معنای بازگرداندن کلام به حقیقت و واقعیتی است که به آن اشاره دارد. تأویل، فراتر از لفظ رفته و به باطن، مصداق خارجی، واقعیت عینی و تحقق نهایی یک آیه در آینده می‌پردازد. به عبارت دیگر، تأویل، «حادثه‌ای است که آیه درباره آن نازل شده است»، حتی اگر آن حادثه سال‌ها پس از نزول قرآن رخ دهد(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج۳، ص. ۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص. ۲۱۳) مانند آیات مربوط به قیامت که هم تفسیر دارند(شرح واژه‌ها) و هم تأویل (خود وقایع عینی روز قیامت). در اصطلاح علوم قرآنی و اسلامی تأویل آیات به فرآیند کشف معانی باطنی، عمیق، مجازی آیات قرآن کریم اطلاق می‌شود که فراتر از معنای ظاهری و اولیه(تنزیل) است. تأویل جستجو برای یافتن مقصد نهایی و حقیقت غایی است که آیه به آن اشاره دارد. تأویل علاه بر معانی ظاهری، معانی کاربردی نیز دارد.

واژه تأویل در چهار معنا به کار رفته است. سه معنای آن اصطلاح قرآنی و یک معنا اصطلاح اهل حدیث و تفسیر است. در معانی قرآنی عبارتند از: (معرفت، ۱۳۹۶، ج۳، صص. ۴۴-۴۳)

الف) توجیه متشابه

﴿هُوَ اَلَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ اَلْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ اَلْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا اَلَّذِينَ

فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ اِبْتِغاءَ اَلْفِتْنَةِ وَ اِبْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اَللّٰهُ وَ اَلرّاسِخُونَ فِي اَلْعِلْمِ﴾(آل عمران: ۷) او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات«محکم» [= صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است [= آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد](مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۲، ص. ۴۳۰).

ب) تعبیر رویا

در آیات متعددی از سوره یوسف به آن اشاره شده از جمله«نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ»(از تعبیر آن ما را خبر ده) که البته این مفهوم را به عنوان متشابه هم می‌توان طبقه‌بندی کرد چرا که تعبیر رویا ظاهر متشابه خواب به مقصود واقعی آن تأویل می‌شود.

ج) سرانجام کار

این معنا همان معنای لغوی صرف تأویل است که در آیات قرآن ذکر شده ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾(اسراء: ۳۵) این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است.

بطن قرآن: مفهوم کلی نهفته در آیه و در اصطلاح اهل حدیث نیز این معنا به کار رفته(معرفت، ۱۳۹۶، ج۳، ص. ۴۴).

آیت‌الله معرفت با بررسی آیات و روایات تأویل را حقیقت عینی و خارجی که کلام به آن برمی‌گردد می‌دانند و تأویل را حقیقت نازل شده که در مقابل تنزیل که به معنای نزول قرآن به صورت الفاظ و عبارات است قرار می‌دهند و آن را مخصوص خدا و راسخان در علم می‌دانند. ایشان تأویل را به معنای باطنی که مستقل و جدا از ظاهر باشد و موجبات تحریف قرآن را فراهم آورد نمی‌دانند و معتقد هستند هیچ باطنی در مقابل ظاهر نیست بلکه باطن عمق و حقیقت ظاهر است که برای همگان آشکار نیست. به عبارتی تأویل مصداق ژرف و کامل تر معنای ظاهری است(معرفت، ۱۳۸۱، ج۱، صص. ۱۰۵-۱۰۰).

بنابراین محوریت تفسیر شرح و توضیح معنای ظاهری الفاظ و آیات براساس قواعد زبان و شواهد تاریخی است اما تأویل به کشف معانی باطنی آیات که ممکن است در آینده یا برای اهل معرفت آشکار شود خواهد بود.

تفسیر روش متکی بر نقل (روایات، شان نزول، اقوال صحابه) و عقل (قواعد ادبی، استدلال عقلی) می‌باشد در تأویل متکی بر شهود عرفانی، استنباط عمیق عقلی، دلالت‌های سیاقی و گاهی علم الهی است.

در تفسیر معمولاً به معانی قطعی یا احتمال قوی پرداخته می‌شود اما در تأویل اغلب با احتمال و برداشت‌های چند لایه سر و کار دارد و ممکن است برای افراد مختلف متفاوت باشد. در مجموع تفسیر پاسخ به سؤال «آیه چه می‌گوید؟» است در حالی که تأویل پاسخ به سؤال «آیه چه معنایی دارد و به کجا اشاره می‌کند؟» است.

اقسام و انواع تأویل

با توجه به نگاه متفاوت به لایه‌های درونی آیات قرآن تأویل انواع گوناگونی دارد و درک درست آنها ما را به حقیقت آیات نزدیک‌تر می‌سازد.

۱. تأویل صحیح و مشروع

تأویل صحیح و مشروع یعنی برداشت باطنی از آیات قرآن که بر پایه‌ی قواعد زبان، قرائن معتبر و رهنمود معصومان علیهم‌السلام انجام شود، نه براساس سلیقه یا گمان شخصی.

تأویل علمی و اجتهادی: مفسر با استفاده از قرائن داخلی (سیاق آیات) و خارجی (روایات، علوم روز) به کشف معنای

عمیق‌تر می‌پردازد. بسیاری از تفسیرهای فلسفی، عرفانی و علمی قرآن در این دسته قرار می‌گیرند.

تأویل عرفانی و شهودی: اولیای الهی و عرفا با تهذیب نفس و کشف باطن، به حقایقی از قرآن دست می‌یابند که برای دیگران پنهان است.

۲. تأویل باطل و نامشروع

تأویل باطل یا نامشروع یعنی تفسیر آیات براساس ذوق، سلیقه یا هدف شخصی بدون پشتوانه‌ی عقل، زبان یا سنت معتبر دینی.

تأویل به رای: یعنی تحمیل نظر و عقیده شخصی بر قرآن بدون استناد به هیچ دلیل معتبر شرعی، زبانی یا عقلی. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به شدت از این عمل نهی کرده‌اند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»(کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش فراهم کرده است).

تأویلات انحرافی: مانند برخی تأویلات افراطی غالیان یا فرقه‌های ضاله که معانی قرآن را کاملاً

از ظاهر آن جدا کرده و به مفاهیم غیرمنطقی و نادرست می‌رسانند.

حال با اوصاف فوق چه کسانی تأویل آیات را می‌دانند؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾(آل‌عمران: ۷) اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است] آنها اصل و اساس کتاب‌اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیرصریح و معانی‌اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی‌شود] ولی کسانی که در قلوب‌شان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیرِ [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می‌کنند، و حال آن‌که تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی‌داند. و استواران در دانش [و چیره دستان در بینش] می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکّر نمی‌شوند.

بنابراین می‌توان دو دیدگاه عمده در این زمینه را بیان کرد:

دیدگاه اول وقف بر ذات خداوند در این دیدگاه جمله«وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» کاملاً مستقل است و به پایان می‌رسد. سپس جمله جدیدی آغاز می‌شود«وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ...» بر این اساس فقط خداوند تأویل حقیقی و کامل متشابهات را می‌داند و راسخان (عالمان و مفسران بزرگ اسلامی از صحابه تابعین و علما در طول تاریخ) در علم با وجود این‌که تأویل را نمی‌دانند اما به همه قرآن هم محکم و هم متشابه ایمان می‌آورند و می‌گویند همه اینها از جانب پروردگار است و در برابر متشابهات سر تسلیم فرود می‌آورند.

دیدگاه فوق براساس سیاق آیه که در مقابله بین کسانی که به دنبال فتنه هستند و کسانی که ایمان می‌آورند است و نقش راسخون ایمان آوردن و تسلیم بودن در برابر متشابهات است نه دانستن تأویل آنها برخی از روایت‌های اهل‌سنت بر این دیدگاه تاکید دارد.

دیدگاه دوم وصل و عطف راسخون به الله است. در این دیدگاه استثنای«إِلَّا اللَّهُ» شامل «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» نیز می‌شود یعنی ساختار جمله این‌گونه است « وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» بنابراین خداوند و راسخون در علم تأویل متشابهات را می‌دانند. خداوند این علم را به پیامبرﷺ و اوصیای معصومش آموخته است. مصداق راسخون در درجه اول

پیامبر ﷺ و اهل‌بیت معصومین علیهم‌السلام و سپس کسانی که این علم را از آنان دریافت می‌کنند؛ می‌باشند.

در آیات قرآن به راسخون در علم اشاره شده از جمله آیه ﴿لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾(نساء: ۱۶۲) ولی راسخانِ در علم از آنها، و مؤمنان (از امّت اسلام،) به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند.

آنچه مسلم است امکان دستیابی به معانی و تأویل همه آیات برای کسانی که پیگیر آن هستند فراهم است. همان‌طور که در متن آیه هم مشخص شده راسخون در قرآن براساس آیات محکم و آیات متشابه تأویل و تفسیر کنند. اما فسادگران تلاش می‌کنند متشابهات را به سوی اغراض خود بکشانند و همسو با باورهای خود تأویل کنند که در آیه هم به صراحت آمده ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ اِبْتِغاءَ اَلْفِتْنَةِ وَ اِبْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ در احادیث آمده اگر در هر دوره و دیاری علمایی ربانی نباشند که تأویل باطل پیشگان را پاسخ گویند قرآن ابزاری برای آشوب و تباهی در دین می‌شود(قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص. ۲۰۴). بنابراین بر پایه قاعده لطف، لازم است علمای آگاه به دین تأویل درست متشابهات را بدانند تا برابر انحراف‌گرایان بایستند و مانع تحریف آیات کتاب الهی شوند. بنابراین اگر تأویل آیات متشابه را کسی جز خدا نداند نزول بخش بزرگی از آیه‌های قرآن فایده‌ای جز قرائت نخواهد داشت(معرفت، ۱۳۹۶، ج۳، ص. ۴۸).

شیخ طبرسی می‌نویسد:

> از جمله مؤیدات این دیدگاه که راسخان در علم تأویل متشابهات را می‌دانند؛ آن است که صحابه و تابعان بر تفسیرپذیری همهٔ آیات قرآن اتفاق‌نظر دارند و کسی از آنان را نمی‌یابیم که در تفسیر سخنی از قرآن توقف کرده و گفته باشد: این متشابهی است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند(معرفت، ۱۳۹۶، ج۳، ص. ۵۰).

امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرماید: «أفضل الراسخین فی العلم رسول الله ﷺ قد علم جمیع ما أنزل الله فی القرآن من التنزیل و التأویل وما کان الله لینزل علیه شیئاً لم یعلمه تأویله» برترین راسخان در علم، رسول خدا ﷺ می‌باشد. او همهٔ تنزیل و تأویلی را که خداوند در قرآنش فرو فرستاد، می‌داند و چیزی را خداوند بر او فرو نفرستاد مگر آن‌که تأویلش را به او آموخت.

اما آنچه مشخص است و در احادیث متعدد نیز بیان شده اولین راسخون در علم پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند، بدیهی است تأویل آیات که بیانگر همان سخن و هدف آفریدگار خواهد بود از طریق کسانی که پاک و به دور از هر گناه و معصیتی باشند می‌تواند انتقال یابد و

پس از آن کسانی که از این افراد تبعیت می‌کنند سخنان آنان را می‌توانند نقل قول کنند. بنابراین پیامبرﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بری از هر گناه و اشتباهی هستند و این موضوع در آیات قرآن نیز بیان شده است.

عصمت پیامبرﷺ و ائمه علیهم‌السلام در حوزه قرآنی شامل آیه تطهیر﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾(احزاب: ۳۳) جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل‌بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام] برطرف نماید، و شما را چنان‌که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند. اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام معصوم و پاک از هر گناه و اشتباهی هستند، پس قطعاً از علم بالایی برخوردارند و مصداق اتم راسخون فی العلم می‌باشند.

همچنین آیه اطاعت﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾(نساء: ۵۹) ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید. در تفاسیر متعدد ذکر شده چون در آیه در وجوب اطاعت مطلق تاکید شده بنابراین شرط عصمت در اولی الامر ضروری است و افرادی هستند که مانند رسول خداﷺ دارای عصمت هستند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۴، ص. ۶۲۰).

در بخش روایی نیز حدیث ثقلین که به تواتر نقل شده به نوعی اهل‌بیت را مرجع و مفسر همتراز قرآن معرفی می‌کند. اینان بسان قرآن، ریسمانی ناگسستنی از جانب خداوند به‌سوی مردم‌اند و این عبارت، کنایه از این است که این بزرگواران واسطهٔ فیض بین خدای تعالی و بندگان هستند و گفتارشان از جانب خداست و اگر معصوم نباشند نباید چنین ویژگی‌ای داشته باشند. بنابراین براساس روایات فراوان، «راسخون فی العلم» ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که تأویل قرآن را می‌دانند(عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص. ۱۶۵). بنابراین، تأویل، علمی الهی و منحصر به فرد است که از طریق معصومین علیهم‌السلام در اختیار امت قرار می‌گیرد. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین استدلال مهدوی از حدیث ثقلین، تأکید بر عدم جدایی قرآن و عترت است. از آن‌جا که قرآن تا قیامت باقی و جاویدان است، برای تحقق این"عدم جدایی"، باید در هر زمان فردی از جنس عترت(اهل‌بیت) که شایستگی همراهی و همتایی با قرآن را داشته باشد، زنده و موجود باشد. در غیر این‌صورت، یا باید گفت قرآن برای مدتی بدون همراه باقی مانده(که خلاف صراحت حدیث است) و یا باید معنای "عترت" را به افراد مرده یا مجموعه‌ای از بزرگان امت تعبیر کرد که با ظاهر حدیث سازگار نیست.

بنابراین، این حدیث به روشنی بر وجود امام زنده و عادل از تبار عترت در هر عصر و زمانی دلالت دارد که همان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. این حدیث می‌رساند که قرآن و عترت تا روز قیامت و تا هنگام ورود بر حوض، از همدیگر جدا نمی‌شوند. پس هم‌چنان‌که قرآن تا روز قیامت باقی است، واجب است کسی که مورد تمسک و اقتدا واقع می‌شود و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حجت وقت از عترت پاک رسول خدا است نیز تا روز قیامت موجود باشد(حسینی میلانی، ۱۳۸۴، ج۲، ص. ۲۶۲).

چگونگی شکل‌گیری نظریه مهدویت از عقیده به یک نظام فکری

شکل‌گیری نظریه مهدویت از یک عقیده به یک نظام فکری منسجم، فرآیندی تدریجی و مبتنی بر مبانی دینی، فلسفی، کلامی و اجتماعی است. باور به مهدویت تنها یک اندیشه مربوط به آخرالزمان نیست، بلکه به دلیل دارا بودن ارکان اساسی، به یک سامانه فکری و عملی تبدیل شده است که می‌تواند چگونگی نگرش به جهان، چارچوب ارزشی و راهنمای عمل ارائه دهد.

مهدویت، منجی‌گرایی اسلامی است که براساس احادیث متواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام به باور به ظهور فردی از نوادگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با نام «مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» در آخرالزمان برای گسترش عدالت و توحید در سراسر جهان اشاره دارد. این نظریه از یک عقیده ساده فراتر رفته و به یک«نظام فکری» با ابعاد زیر استوار و تبدیل شده است.

۱. نصّ دینی و روایی

ارائه تحلیلی الهی از روند تاریخ و هدف دار دانستن آن به گونه‌ای که به سوی یک پایان‌گاه روشن (ظهور موعود) در حرکت است. تاریخ، عرصه نبرد همیشگی حق و باطل است که سرانجام به پیروزی نهایی حق می‌انجامد. این مطلب در آیه﴿و نُریدُ أن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الأرضِ و نَجعَلَهُم أئِمَّةً و نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ﴾(قصص: ۵) و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم. همچنین آیه﴿وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ﴾(انبیاء: ۱۰۵) که در آن وعده غلبه حق بر باطل داده شده است که در تأویل بیان شده برای آیات مذکور به این موضوع که وراث نهایی صالحان و ظهور موعود که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد اشاره شده است. از جمله روایتی از حضرت امام صادق علیه‌السلام در آیه فوق به این موضوع که منظور از وارثان اهل‌بیت

پیامبر ﷺ اشاره دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۵۱، ص. ۶۴).

۲. جامعه‌شناسی آرمانی

به معنای توصیف و تحلیل جامعه مطلوب و نهایی بشر است که در عصر ظهور امام مهدی علیه‌السلام تحقق می‌یابد. این جامعه، نه صرفاً یک تصور ذهنی، بلکه الگوی الهی و غایت تاریخ اجتماعی انسان است. جامعه‌ای است که بر پایه‌ی عدالت، خرد، ایمان، و معنویت استوار است و از هرگونه ظلم، تبعیض و جهل پاک شده است. چنین جامعه‌ای، معیار و ملاکی برای ارزیابی و سنجش مشروعیت و کارآمدی همه نظام‌های سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ به شمار می‌آید. این جامعه دارای ویژگی مانند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۵۱، ص. ۹۰) خواهد بود.

۳. فلسفه انتظار

فلسفه انتظار بر این باور استوار است که تاریخ بشر هدفمند و غایت‌دار است و سرانجام به تحقق جامعه‌ای عادلانه و توحیدی منتهی خواهد شد. این دیدگاه، برخلاف نگرش‌های بدبینانه یا پوچ‌گرایانه به تاریخ، بر حرکت تکاملی انسان و جهان بر محور حق و عدل تأکید دارد.

بنابراین نظام فکری که بر پایه‌های ذکر شده استوار است و قرآن به عنوان منبعی تأویلی و الهام‌بخش پشتوانه معرفتی برای نظریه مهدویت دارد(صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ص. ۲۲). بنابراین برای استحکام چنین نظام فکری، نیاز به مستنداتی قوی و بدون تغییر است و قرآن، با ظرفیت تأویلی خود، این نقش را ایفا می‌کند.

پیشینه تأویل آیات در باب مهدویت در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان مفسران راستین قرآن، مهم‌ترین منبع برای کشف ارتباط آیات با موضوع مهدویت هستند. در کتاب‌های حدیثی و تفسیری شیعه، مانند «*تفسیر* قمی»، «*تفسیر* عیاشی»، «*کافی*»، «*غیبت* نعمانی» و «*کمال الدین*»، صدها روایت وجود دارد که آیات مختلف قرآن را به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، یارانش، دوران ظهور و حکومت جهانی ایشان تأویل و تطبیق داده‌اند.

به عنوان مثال، امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) می‌فرمایند: «آن بندگان صالح، یاران مهدی علیه‌السلام در آخرالزمان هستند»(قمی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص. ۶۸؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص. ۴۶۴؛ بحرانی، ۱۳۷۳، ج۳، ص. ۸۴۸، ح.۷۲۲۰). این روایت، یک آیه عمومی درباره صالحان را به

مصداق اعلای آن در عصر ظهور ارجاع می‌دهد. این روش در کلام همه ائمه علیهم‌السلام به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که قرآن، کتابی است که همه زمان‌ها و مکان‌ها را در بر می‌گیرد و معصوم علیه‌السلام، کلید فهم این ارتباط است.

تحلیل مصادیق کلیدی آیات تأویلی در استواری نظریه مهدویت

آیات تأویلی به آیاتی گفته می‌شود که معنای ظاهری آنها ممکن است به رخدادهای تاریخی یا مصادیق عمومی اشاره داشته باشد، اما طبق روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام تأویل آنها ناظر به آینده و ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. در این نوع آیات، باطن و غایت معنا با ظهور و تحقق وعده الهی در حکومت عدل مهدوی پیوند می‌خورد.

نظریه مهدویت برای استواری خود نیازمند پشتوانه قرآنی است. اما چون در قرآن به صراحت نام "مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف" نیامده، آیات تأویلی نقش بنیادین در تبیین قرآنی آن دارند. این آیات، چشم‌انداز وعده‌ی الهی درباره‌ی آینده تاریخ را ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که سنت الهی بر وراثت صالحان، پیروزی حق و تحقق عدالت جهانی است.

۱. استخلاف و وراثت صالحان

«استخلاف و وراثت صالحان» به‌عنوان یکی از مصادیق کلیدی معانی تاویلی، بیانگر آن است که زمین و قدرت در عصر ظهور به صالحان واگذار می‌شود و عدالت و قسط الهی در سطح جهانی تحقق می‌یابد؛ این تفسیر تأویلی عمق مفهومی آیات را روشن می‌کند:

﴿وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾(نور: ۵۵)؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دین‌شان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیم‌شان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق به نقل از مفسرین دیگر بیان می‌دارد این آیه مربوط به مهدی موعود علیه‌السلام است، که اخبار متواتر از ظهورش خبر داده، و فرموده که:

زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد(طباطبایی،

۱۳۷۴، ج۱۵، ص. ۲۱۳).

عیاشی از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت نموده که حضرت این آیه را تلاوت و فرمود:

هم و الله شیعتنا اهل‌البیت یفعل الله بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدیّ هذه الامّة و هو الّذی قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ اَلدُّنْیَا إِلاَّ یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اَللَّهُ ذَلِكَ اَلْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَیَمْلَأُ اَلْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً(طبرسی، ۱۳۶۷، ج۷، ص. ۲۳۹)؛

قسم بخدا ایشان شیعیان ما هستند به جا آورد آن را درباره ایشان بر دست مردی از ما، و اوست مهدی این امت و او کسی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر باقی نماند از دنیا مگر یك روز، هر آینه دراز فرماید خدا آن روز را تا آن‌که بیاید مردی از عترت من، نام او نام من، و کنیه او کنیه من، پر کند زمین را عدل و داد چنان‌که پر شده باشد ظلم و جور.

به طور کلی این آیه به صراحت از یک وعده الهی برای خلافت و تمکن مطلق مؤمنان در زمین سخن می‌گوید. در حالی که ممکن است مصادیق محدودی در تاریخ اسلام داشته باشد، اما تأویل نهایی و کامل آن، مربوط به عصر ظهور است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

این آیه درباره قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش نازل شده است(نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۴).

این تأویل، وعده الهی را از یک مفهوم کلی به یک واقعیت تاریخی مشخص و اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند و به نظریه مهدویت، پشتوانه الهی می‌بخشد. به عبارتی وعده قطعی و تخلف‌ناپذیری و ویژگی منحصر به فرد حکومت موعود و تمکن و استقرار دین حق و در نهایت اشاره به استخلاف صالحان و تبدیل خوف به امنیت کامل در زمین از دلایل استواری نظریه مهدویت در این آیه است.

۲. منجی و مصلح جهانی در امت‌های پیشین

خداوند در طول تاریخ، پیش از امت اسلامی، نیز فرستادگانی را برانگیخته است که نقش اصلاحگر و نجات‌دهنده جامعه را داشته‌اند. این شخصیت‌ها با هدایت الهی، عدالت و حق را در میان مردم گسترش داده و فساد و ظلم را کاهش داده‌اند. با بررسی این موضوع در تفسیر تأویلی، زمینه فهم ظهور منجی در آخرالزمان و استمرار سنت الهی اصلاح و هدایت بشری را نشان می‌دهد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾(انبیاء: ۱۰۵)؛

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

این آیه نشان می‌دهد وعده حاکمیت صالحان بر زمین، در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز آمده است. در روایات، این "عباد الصالح" بر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش تطبیق داده شده‌اند. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «القائم و اصحابه هم العباد الصالحون»(طبرسی، ۱۳۹۵ق، ج۴، ص. ۶۶)، همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اگر از دنیا تنها یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا مردی از اهل‌بیتم برانگیخته شود که زمین را پر از قسط و عدل کند، همان‌گونه که از ستم و بیدادی پر شده باشد(حویزی، ۱۳۸۳، ج۳، ص. ۴۶۴). قائم و یارانش، همان بندگان شایسته هستند. همچنین از امام باقر علیه‌السلام در ذیل تفسیر آیه فوق روایت شده: «هم أصحاب المهديّ علیه‌السلام في آخرالزمان» ایشان یاران و اصحاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخر زمان هستند. (کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص. ۳۵۷) در این آیه نیز قطعیت وعده الهی، جهانی بودن و استمرار تا تحقق کامل از دلایل استواری نظریه مهدویت خواهد بود.

۳. نشانه‌ها و شرایط ظهور حق و دین

آیاتی که به نشانه‌ها و شرایط ظهور حق و دین الهی اشاره دارند، در واقع بخشی از همان منظومه‌ی قرآنی‌اند که سنت الهی را در غلبه حق بر باطل و تحقق وعده نهایی خداوند در زمین بیان می‌کنند. ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ﴾(توبه: ۳۳) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

این آیه، پیروزی نهایی دین اسلام بر تمام ادیان را نوید می‌دهد. در حالی که این امر به صورت کامل و جهانی محقق نشده است. روایات، تحقق نهایی این آیه (تأویل آن) را در عصر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانند(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج۹، ص. ۲۶۷). این تأویل، غایت تاریخ را ترسیم کرده و به نظریه مهدویت، جهت‌گیری و هدفمندی می‌بخشد. ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾(انبیاء: ۱۸) نه، بلکه [شأن ما این است که] با حق بر باطل می‌کوبیم تا آن را درهم شکند [و از هم بپاشد] پس ناگهان باطل نابود شود و وای بر شما از آنچه [درباره خدا و مخلوقات او به ناحق] توصیف می‌کنید. در روایات، تحقق کامل این آیه در عصر ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته شده است؛ زمانی که حق

مطلق آشکار و باطل در همه جلوه‌هایش از میان می‌رود. در همین خصوص آیه﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ نیز به عصر ظهور اشاره دارد. یعنی هنگامی که حق آشکار و باطل زائل گردد. «إذا قام القائم علیه‌السلام ذهبت دولة الباطل» (وقتی قائم قیام کند، دولت باطل از بین می‌رود). (شیخ کلینی، ۱۳۶۳، ج۸، ص. ۲۸۷) از دلایل استواری نظریه مهدویت در آیات فوق این است که مصداق کامل "ظهور اسلام بر همه ادیان" هنوز به طور کامل در تاریخ محقق نشده است و ضرورت وقوع آن در آینده اثبات می‌شود.

۴. پیروزی مستضعفان

قرآن وعده داده که مستضعفان وارث زمین و حاکمان آینده خواهند شد. این وعده در روایات، ناظر به حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته شده که در آن عدالت الهی برقرار و سلطه ظالمان پایان می‌یابد. ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾(قصص: ۵) نخست این‌که ما می‌خواهیم آنها را مشمول نعمت‌های خود کنیم﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَ...﴾، دیگر این‌که ما می‌خواهیم آنها را پیشوایان نمائیم﴿نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً﴾، سوم این‌که ما می‌خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم﴿وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ﴾، و در آیه بعدی بیان می‌کند که ما حکومت قوی و پا بر جا به آنها می‌دهیم﴿وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و بالآخره این‌که آنچه را دشمنان‌شان از آن بیم داشتند و تمام نیروهای خود را بر ضد آن بسیج کرده بودند به آنها نشان دهیم(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص. ۱۶). امیرالمونین علیه‌السلام می‌فرماید: "این گروه آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنان‌شان را ذلیل و خوار می‌کند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص. ۱۸). بنابراین آیات تأویلی با ریشه در متن قرآن و پشتوانه روایی، ستون معرفتی نظریه مهدویت هستند. این آیات، نقشه الهی تاریخ بشر را از ظلم و فساد به سوی عدالت، توحید و حکومت صالحان نشان می‌دهند. بدین‌سان، مهدویت نه‌تنها یک باور روایی یا تاریخی، بلکه تحقق وعده قطعی قرآنی در پایان تاریخ بشر است.

استواری نظریه مهدویت در این قسمت به جهت استفاده از صیغه مضارع فعل«نرید»(می‌خواهیم) در آیه که نشان‌دهنده استمرار اراده الهی است و همچنین در آیه صرفاً به بنی‌اسرائیل یا قوم دیگری اشاره نمی‌کند و کلیت مفهوم مستضعفین را در نظر گرفته و بیان داشته"کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده اند" به عبارتی عنوان کلی است که شامل همه مصادیق در طول تاریخ می‌شود بنابراین تا زمانی که مستضعفی در زمین وجود داشته

باشد سنت الهی ادامه خواهد یافت و نهایتاً در حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به اوج می‌رسد. بنابراین به طور خلاصه ارتباط مصادیق کلیدی با استفاده از مضامین تأویلی با مهدویت به شرح جدول زیر خواهد بود.

محور قرآنی	مضمون تأویلی	ارتباط با استواری نظریه مهدویت
استخلاف و وراثت صالحان	وعده خلافت و امنیت جهانی	ایجاد حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منجی و مصلح جهانی	وراثت زمین توسط صالحان	تحقق عدالت جهانی در زمان ظهور
نشانه‌های ظهور دین و حق	غلبه دین حق بر همه ادیان	جهان‌شمولی اسلام در عصر ظهور
پیروزی مستضعفین	امامت مستضعفان	وعده نهایی پیروزی اهل‌بیت علیهم‌السلام

واکاوی شبهات مخالفان و پاسخ به آنها

مخالفان استفاده از تأویل در باب مهدویت، عمدتاً دو شبهه اصلی را مطرح می‌کنند:

دور شدن از معنای ظاهری: ادعا می‌شود که این تأویلات، تحمیل نظر بر قرآن و دور شدن از معنای شهودی آیه است و صراحت در اشاره به مهدویت ندارد.

پاسخ: اولاً، این تأویلات از جانب امام معصوم علیه‌السلام است که عالم به تأویل قرآن است. ثانیاً، این روش، انکار معنای ظاهری نیست، بلکه کشف مصداق اکمل و اعلی برای آیه‌ای است که دارای مراتب معنایی است. معنای ظاهری مربوط به شأن نزول، محترم است، اما آیه منحصر در آن نیست. اما هر چند این آیات عام هستند اما روایات متواتری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام مصداق آن را حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معرفی کرده‌اند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص. ۲۱۵). جمع بین عمومیت آیه و تخصیص روایی امری پذیرفته شده در علوم قرآنی است.

ضعف سندی برخی روایات: برخی روایات تأویلی، از نظر سند ضعیف قلمداد می‌شوند.

پاسخ: اولاً، بسیاری از این روایات از نظر سند، صحیح یا حسن هستند. ثانیاً، هنگامی که مجموعه‌ای از روایات با مضامین مشابه حول یک آیه گرد می‌آیند و به دلیل تکرار در منابع مختلف تواتر معنوی پیدا می‌کنند و به صورت «مضمونی» تقویت می‌شوند و اعتبار می‌یابند. انباشت این روایات، یک«سیستم تفسیری» منسجم را ایجاد می‌کند که نمی‌توان به سادگی آن را نادیده گرفت(مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص. ۴۵).

در حدیثی مأثور آمده است: «به راستی که ظاهر قرآن، حُکم [و شریعت] است و باطن آن، علم [و معرفت]».

منظور از «حُکم»، شریعت به همراه عوامل اجرایی آن است؛ مانند ترغیب و تشویق، تهدید،

داستان‌ها و مَثَل‌ها. اما «علم»، همان سنت‌های فطری و ذاتی است که قرآن مجید آنها را تبیین کرده، و نیز قوانین علمی است که به آنها اشاره نموده است(مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص. ۴۳). همچنین در روایات معصومین آمده است:

> ظاهر قرآن [خطاب و اشاره] به کسانی است که آیات درباره آنان نازل شد، و باطن آن [شامل] کسانی است که همانند اعمال [و شرایط] آنان را انجام دهند(فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص. ۱۷).

به عبارتی داستان‌ها مربوط به کسانی که آیات درباره آنان نازل شده است وجنبه تربیتی قرآن را تشکیل می‌دهد. اما هنگامی که قرآن، سنت‌های کلی و عمومی را از دل این داستان‌ها استخراج کند شامل سنت‌های کسانی که آیات در موردشان نازل گشت و هم کسانی را که همانند اعمال آنان را انجام می‌دهند می‌شود(مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص. ۴۴).

در حدیث از معصوم آمده است منظور از این سخن که«قرآن را ظاهر و باطنی است» چیست؟ فرمود: «ظاهر آن، تنزیل آن است و باطن آن، تأویل آن. برخی از آن گذشته و برخی هنوز رخ نداده است. [تأویل قرآن] همچون خورشید و ماه جریان دارد؛ هر زمان چیزی از آن فرا رسد، واقع می‌شود».

هر دو حدیث فوق بر این معنا هم‌داستان هستند که تنزیل قرآن، همان ظاهر است که دلالت بر الفاظ می‌کند، در حالی که تأویل که همان بطن قرآن است، واقعیت عینی‌ای است که ظاهر به آن هدایت می‌کند و بر هر کسی که در اعمال [و مصادیق] آن شریک باشد، منطبق می‌گردد.

برخی از احادیث، علوم قرآن را با تعبیر «بطن» بیان کرده‌اند زیرا این معانی بر مردم پنهان است و سپس با تدبّر و اندیشه آشکار می‌شود و بسته به اختلاف مردم از جنبه‌های عقلی و علمی، درجات پنهان بودن متفاوت است؛ تا جایی که یک واقعیت واحد، نسبت به گروهی «ظاهر» و نسبت به گروهی دیگر «بطن» محسوب می‌شود. بنابراین، بطون و ظواهر به اندازه درجات مختلف مردم در عقل و علم، تکثّر می‌یابند.

امام باقر علیه‌السلام در پاسخ به سؤالات در خصوص تفسیرهای متفاوت از آیه که بیان داشته بودند فرمودند: همانا برای قرآن باطنی است و برای آن باطن، باطن دیگری [عمیق‌تر]، و برای قرآن ظاهری است و برای آن ظاهر، ظاهر دیگری [عمیق‌تر].

بدین ترتیب، امام یک آیه را با چندین تفسیر، متناسب با درک و درجات سؤال کننده توضیح دادند؛ زیرا هنگامی که او تفسیری را که بیانگر ظاهر قرآن بود فهمید، از نظر علمی

آماده شد تا تفسیری را که باطن آن را شرح می‌دهد، درک کند. از این‌جا در می‌یابیم که می‌گویند قرآن هفت بطن یا هفتاد بطن دارد(مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص. ۴۵).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم، به عنوان کتابی ژرف و چندلایه، ظرفیت بی‌پایانی برای ارائه معانی جدید در هر عصر دارد. تأویل به عنوان کلید گشودن درهای باطن قرآن، نقش محوری در پیوند نصّ ثابت قرآن با مصادیق متغیر تاریخی ایفا می‌کند. در این مقاله نشان داده شد که«معانی تأویلی» آیات قرآن کریم، که توسط خاندان عصمت و طهارت تبیین شده است، نقشی بی‌بدیل در استواری، عینیت‌یابی و نظام‌مند کردن«نظریه ظهور و مهدویت» ایفا کرده است. تأویل، پلی است که فاصله بین نصّ ثابت قرآن و واقعیت‌های متغیر تاریخی را پر می‌کند و نشان می‌دهد که قرآن، کتابی برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست.

تمایز میان تفسیر (کشف معانی ظاهری) و تأویل (کشف مقصود باطنی و مصادیق عینی) و همچنین تبیین دیدگاه صحیح در مورد «راسخون فی العلم» به عنوان معصومین علیهم‌السلام، پایه‌های نظری این ارتباط را مستحکم می‌سازد.

از رهگذر تأویل، وعده‌های الهی درباره پیروزی نهایی حق بر باطل، استخلاف صالحان و تشکیل جامعه توحیدی، از حالت کلی و انتزاعی خارج شده و در قالب نظریه مهدویت، به یک برنامه الهی ـ تاریخی با مشخصات دقیق(شخصیت مصلح، یاران، ویژگی‌های عصر ظهور) تبدیل می‌شود. این امر نه تنها به استحکام دکترین این نظریه کمک می‌کند، بلکه برای معتقدین، امید و انتظاری فعالانه می‌آفریند که ریشه در کتاب خدا دارد.

بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که نظریه مهدویت، یک نظریه کاملاً قرآن بنیاد است که استواری خود را مرهون معانی تأویلی‌ای است که اهل‌بیت علیهم‌السلام ـ به عنوان ثقل اصغر ـ برای فهم ثقل اکبر(قرآن) به ارمغان آورده‌اند و مفسرین قرآنی خصوصا مفسرین معاصر با استفاده از روش‌های تفسیری و با استناد به روایات و همچنین آیات خود قرآن نسبت به بیان تأویل آیات اهتمام جدی داشته‌اند. بدون بهره‌گیری از این گنجینه، درک کامل و همه‌جانبه نقش قرآن در ترسیم فرجام‌شناسی اسلامی ممکن نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم

- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۵). *قواعد تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۳). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- حسینی میلانی، سیدعلی. (۱۳۸۴). *نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار*. قم: مرکز الحقایق الاسلامیه.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۱۹ق). *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*. قم: مؤسسه السیدة المعصومة.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان* (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: المکتبة الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۷). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی* (سیدهاشم رسولی محلاتی، محقق). تهران: المطبعة العلمیة.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ق). *تفسیر صافی*. مکتبة الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی* (سیدطیب موسوی جزائری، محقق). مؤسسه دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی* (علی‌اکبر غفاری، مصحح). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین علیه‌السلام.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۶). *ترجمه التمهید فی علوم القرآن* (علی‌اکبر رستمی، مترجم) قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۷). *الغیبة* (علی‌اکبر غفاری، محقق). تهران: نشر صدوق.